

## دکترین امنیت گرای قصد انتقالی در پرتو تحولات نظام تقنینی ایران

ایوب میلیکی<sup>1</sup>، حسین آقایی‌نیا<sup>2</sup>، محمدعلی مهدوی ثابت<sup>3</sup>، محمد آشوری<sup>4</sup>

تاریخ دریافت: 96/07/12  
تاریخ پذیرش: 96/10/05

از صفحه 185 تا 208

پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، سال دوازدهم،  
شماره دوم (پیاپی چهل و ششم)، تابستان 1398

### چکیده

**مقدمه:** این مقاله با هدف بررسی مفهوم قصد انتقالی و مبانی و شاخصه‌های آن در انطباق با تحولات نظام تقنینی ایران نگارش یافته است. دکترین امنیت‌گرای قصد انتقالی با طرح فرضیه قابلیت انتقال‌پذیری قصد مجرمانه از هدف مقصود به هدف تصادفی، ساختار روانی جنایات مبتنی بر خطا و اشتباه را متحول ساخته و بر غایت عمدی بودن جنایت در فرض وقوع خطا پافشاری می‌کند. الگوی مذکور، بر مبانی توجیهی مختلفی استوار شده است.

**روش:** پژوهش حاضر با استفاده و بهره‌گیری از روش و منابع کتابخانه‌ای نگارش یافته است. سبک ارائه مطالب به صورت تحلیلی و توصیفی است.

**یافته‌ها:** یافته‌های حاصله از این پژوهش، بیانگر وجود رویکردهای تقنینی و قضایی متفاوت و پراکنده در نحوه برخورد با تئوری سوءنیت انتقالی است. واقعیت آن است که تظاهر به عمد بزهدار نسبت به بزهدیده اتفاقی، تنها مبتنی بر نوعی فرض موهوم و غیرمنطقی است.

**نتیجه‌گیری:** چالش برجسته دکترین قصد انتقالی، تعیین دقیق قلمرو و گستره اجرایی قواعد آن است که در هیچ‌یک از نظام‌های کیفری، رویکرد واحدی در این زمینه وجود ندارد. رویکرد تقنینی جاری ایران، با پذیرش دفاعیات مبتنی بر خطای هدفی و تغییر ماهیت جنایت از عمدی به غیرعمدی تا حدودی از رویکرد سخت‌گیرانه قصد انتقالی فاصله گرفته و در فرض خطای هویتی با رد دفاعیات مبتنی بر این نوع خطا، به موضع امنیت‌گرای دکترین مذکور قرین شده است. این چالش به‌ویژه در حوزه جنایات ناشی از خطا در مأموریت‌های پلیسی دوچندان می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** امنیت، دکترین، قصد، انتقالی، کیفری.

1- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

2- دانشیار، دانشکده حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [h\\_aghaienya@yahoo.com](mailto:h_aghaienya@yahoo.com)

3- استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

4- استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.



## مقدمه

آمار جنایی طی سالیان متمادی همواره متضمن افزایش نرخ بزهکاری در حیطه قتل‌های مبتنی بر خطا و اشتباه، به‌ویژه در حوزه جنایات ناشی از خطاهای پلیسی، بوده و سیاست کیفری ایران در ارائه پاسخ و رویکردی روشن و جامع در قبال قلمرو و ابعاد مختلف این نوع جنایات، دچار خصیصه ابهام و پراکندگی آراء است.

در رخدادها و حوادث روزمره جاری مرسوم است که ناخودآگاه، نوعی تمایز عرفی بین رفتارهای ارتكابی توأم با قصد و بدون قصد قائل می‌شویم و در شماری از موقعیت‌های ابتدایی، استنتاج این موضوع که آیا رفتار مورد بحث، وصفی عامدانه یا غیر عامدانه داشته، می‌تواند منشأ بروز اختلاف در نحوه پاسخگویی ما به آن باشد. (ندوفر،<sup>1</sup> 2006: 6). واکنش‌های متفاوت افراد به این دو موقعیت نشان می‌دهد که حداقل نقشی که مفهوم رفتار عامدانه و غیر عامدانه در حیات ما انسان‌ها ایفا می‌نماید، تحدید و تنظیم مرز بین ستایش و سرزنش است (شب،<sup>2</sup> 2011: 85).

مفهوم «قصد»، یکی از مفاهیم کلیدی و بحث‌انگیز در حقوق جزا تلقی می‌شود. این واژه در معانی و مفاهیم مختلفی بکار رفته که رایج‌ترین آن به «قصد یا عمد در ارتكاب جرم» تعبیر شده است (میرزنده دل، 1393: 12). مطابق یک برداشت، عنصر روانی به یک حالت ذهنی قابل سرزنش و ملامت اطلاق می‌گردد (میرمحمد صادقی، 1394: 21).

برخی از نویسندگان حقوق جزا، ضمن آنکه عنصر روانی برخی جرائم را سوءنیت (نه فقط عمد) می‌دانند، در تعریف آن اظهار می‌دارند: «سوءنیت یعنی یقین بر حصول نتیجه مجرمانه» (باهری، 1380: 273). این دیدگاه، منطبق با همان دکترینی است که قائل به تمایز بین واژگان «عمد و سوءنیت» است و اعتقاد دارد که برای تحقق مسئولیت کیفری، علاوه بر قبح فعلی، نیازمند وجود و اثبات قبح فاعلی نیز هستیم و مراد از قبح فاعلی را چنین می‌داند که فعل از اراده شرورانه و یا نیت بدخواهانه سرچشمه گرفته باشد (قماش، 1392: 118). شاید به همین خاطر است که برخی مفسرین خارجی نیز عمد را به دو قسم مقصرانه و غیر مقصرانه تقسیم‌بندی کرده‌اند (فلچر،<sup>3</sup> 1393: 220) و

1- nadlhoffer

2- scheb

3- felcher

برخی حقوقدانان داخلی نیز گاه در کنار واژه عمد، از عبارت توأم با سوءنیت بهره برده‌اند (اردبیلی، 1394: 234). عده‌ای از حقوقدانان نیز عمد را عبارت از علم و اطلاع مجرم به نتیجه عمل خود می‌دانند (معتمد، 1351: 278).

صرف نظر از ابهام در واژه «قصد»، واژه «قصد انتقالی» نیز یک واژه ناشناخته و فاقد عنوان خاص در حقوق کیفری ایران به شمار می‌رود؛ اما در سیستم کامن لا، معادل واژگان «transferred intent» یا «transferred malice» به کار رفته است. مطابق این معنا، مفهوم لغوی سوءنیت انتقال یافته، محصول تلفیق و آمیختگی دو واژه «intent» و «transferred» بوده که اولی، به معنای قصد یا سوءنیت و دومی، به معنای انتقالی یا انتقال یافته است و ترجمه لغوی و تحت‌اللفظی آن عبارت از «سوءنیت یا قصد انتقال یافته» است (رایبسون،<sup>1</sup> 1997: 23). به تعبیر راستر، قصد انتقالی به قصدی اطلاق می‌شود که قابلیت انتقال دارد.

سوءنیت انتقالی، مولود نظام کامن لا است و از نظام مزبور به سایر نظام‌های حقوقی صادر شده است (کانتز،<sup>2</sup> 2016: 3).

از آنجاکه دکترین قصد انتقالی به‌منظور مجازات مرتکبینی که دچار اشتباه در هدف یا هویت قربانی موردنظر خود شده‌اند، طراحی شده، اندیشه‌ها و رویه‌های قضایی نیز دچار شکاف و اختلاف شدید شده‌اند (دیلوف،<sup>3</sup> 1998: 501). این دکترین ناظر بر فرضیه انتقال قصد اولیه فاعل جرم از هدف مقصود به یک هدف ناخواسته است که از نتیجه رفتار مرتکب متضرر شده است (ویلیام،<sup>4</sup> 1967: 8). این نهاد حقوقی با بحث «خطا در هدف و اشتباه در هویت» در حقوق کیفری ایران مشابهت دارد.

طراحان این نظریه تلاش کرده‌اند تا مسئولیت تام و کامل جرائم عمدی را متوجه فردی کنند که قصد ارتکاب جنایت بر قربانی معین و مشخص را داشته، اما به دلیل اشتباه در محاسبه و تشخیص، رفتار جنایی مقصود را بر فرد دیگری که موردنظر یا هدف اصلی او نبوده، وارد کرده است (پائول،<sup>5</sup> 2011: 73).

1- Robinson  
2 - Kunter  
3- dilllof  
4- william prosser  
5- paul



تئوری موردبحث، غایت اصلی خود را بر توسعه قلمرو مصادیق جرائم عمدی با رویکرد امنیت‌گرایانه متمرکز ساخته است. کاربردی‌ترین و محسوس‌ترین قلمرو اجرایی دکتربین سوءنیت انتقالی را می‌توان در جنایات عمدی نظیر قتل و ضرب و جرح مشاهده نمود (پائول، 2011: 74).

در چنین وضعیتی، طراحان نظریه قصد انتقالی، معتقدند که خطای حاصله هیچ تأثیری در ماهیت جنایت ارتكابی ندارد، بلکه نظریه فوق، مکانیسمی جامعه‌محور و قربانی‌مدار را فراهم می‌کند که به‌موجب آن، جانی بابت جنایات و صدمات وارده به قربانی غیر مقصود، مسئول شناخته شود (داگلاس،<sup>1</sup> 1996: 6). طراحان و مدافعان این نظریه تا حدودی زیادی از مفهوم ذهنی قصد فاصله گرفته و صرف وقوع نتایج زیان‌بار عینی بر هدف ناخواسته یا نقض ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی موردحمایت قانون‌گذار را برای عمدی دانستن یک جرم، کافی دانسته‌اند.

هرچند نظام تقنینی و قضایی ایران تجربه خاص چنین آموزه‌ای را نداشته، باین‌حال، با الهام از منابع فقهی، در قلمرو جنایات و در فرض خطای هدفی و هویتی به این موضوع قرین شده است. بنا به جهات فوق، مسئله اساسی در این پژوهش آن است که آیا عنصر ذهنی قصد مجرمانه به‌واقع قابلیت انتقال و جابه‌جایی از هدف مقصود را به یک هدف اتفاقی دارد؟ مبانی توجیهی و ریشه‌های این آموزه کدام‌اند؟ نظام کیفری ایران در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری، چه رویکردی را در این‌باره اتخاذ کرده است.

بنابراین، هدف و قلمرو مطالعاتی این مقاله آن است که مفهوم و مبانی توجیهی قصد انتقالی را در انطباق با تحولات نظام تقنینی ایران و به‌ویژه در زمینه خطاهای ناشی از تیراندازی در مأموریت‌های پلیسی بررسی کرده و به تبیین اجمالی مبانی نظری این دکتربین به‌ویژه رویکردهای مبتنی بر نظم‌گرایی و امنیت‌محوری بپردازد.

1- dauglas

## مبانی نظری و پیشینه پژوهش

## پیشینه پژوهش

بورس و سورنسن<sup>1</sup> (1985)، در پژوهشی مشترک، ارتکاب رفتارهای سرزنش آمیز و قاصدانه بزهکار را دلالت بر استحقاق مجازات و انتقال قصد از هدف اولیه به هدف غیر مقصود دانسته و مجرد احراز قصد کلی بر ارتکاب جرم را مبنای اصلی توجیهی آموزه مورد بحث می دانند.

هوردر<sup>2</sup> (2006)، در پژوهشی چنین بحث می کند که مسئولیت کیفری بزهکار در قبال رفتار ضد اخلاقی اوامری منطبق با روح عدالت بوده و اعمال کیفر بر چنین بزهکاری، شیوه‌ای کارآمد برای تضمین ارزش‌های مورد حمایت و صیانت از هنجارهای اخلاقی و اجتماعی محسوب می گردد.

کراکر<sup>3</sup> (1994) نیز معتقد است که وخامت و شدت رفتار جنایی ارتكابی در فرض خطا و اشتباه، از حیث ایجاد اختلال در نظم عمومی، امنیت و آسایش همگانی و ایجاد حق کیفر برای جامعه، هیچ تفاوتی با فرضی که نتیجه حاصله همان بزه دیده مقصود بوده، ندارد.

مایکل بولاندر<sup>4</sup> (2010)، استاد دانشگاه دوره‌ام انگلستان در یکی از پژوهش‌های انجام شده، معتقد است که سوءنیت انتقالی یا قصد انتقالی یک کلاه‌شرعی بر سر حقوق جزاست و ژرمی هوردر (2006) این قاعده را «اصل نوعی کردن قصد مجرمانه» می نامد. مرتکب می‌خواسته یک انسان را بکشد و این موضوع که او موفق نشده همان شخص مورد نظرش را بکشد، تأثیری در این معادله ندارد.

الدر<sup>5</sup> (2012)، در پژوهشی اعتقاد دارد که مطالعه نصوص جزایی و رویه‌های قضایی، حاکی از تباین اندیشه‌ها و اختلاف نظرهای فراوان از حیث مبانی، قلمرو، چرایی و چیستی دکترین مزبور است.

1- boorse&sorensen  
2- horder  
3- Crocker  
4- Bohlander  
5- Elder



بایندر<sup>1</sup> (2008)، در پژوهشی به طرح این پرسش اساسی می‌پردازد که آیا چنین قصدی موجودیتی حقیقی و راستین دارد و بر فرض وجود، نحوه احراز و اثبات آن نسبت به هدفی که هرگز مورد انتظار بزهدکار نبوده است، چگونه بوده و با چه معیاری صورت می‌پذیرد؟

اندرو اشورث<sup>2</sup> (1981) در پژوهشی به این نتیجه می‌رسد که محوریت پژوهش‌ها و رویه‌های جاری، متمرکز بر این مهم است که قصد مجرمانه به‌عنوان یک پدیده مادی که واجد وصف مشاهده و رؤیت پذیری باشد، نخواهد بود. به نظر می‌رسد مشکل اساسی در درک دقیق و شفاف از دکترین قصد انتقالی نیز درست به همین نقطه بازمی‌گردد.

وینست جانسون<sup>3</sup> (2004)، در پژوهشی چنین بحث می‌کند که مفهوم قصد انتقالی به هر نحو و کیفیتی که تعبیر و ارائه گردد، امکان ارائه یک برداشت محدود و تنگ‌نظرانه از آن میسر نخواهد بود.

جیمز چالمرز<sup>4</sup> و فیونا لوریک<sup>5</sup> (2009)، در پژوهشی ضمن مقید ساختن قلمرو قصد به مصادیق معین، موضوع نتایج یا جرائم غیرمتمم را خارج از قلمرو قصد مجرم دانسته و اعتقاد دارند که ساختار و شاکله قصد مجرمانه، قابلیت جابه‌جایی و انتقال از فردی به فرد دیگر را نداشته و در فرض عدم تحقق نتیجه موردنظر بزهدکار، بزه یا جنایت ارتكابی به دلیل فقدان فعل‌وانفعالات ذهنی لازم و عدم انطباق قصد خاص جنایی با نتایج مقصود و معین، غیرعمدی تشخیص داده می‌شود.

به اعتقاد درسلر<sup>6</sup> (2005)، دیدگاه اخیر زمانی تقویت می‌شود که بزه ارتكابی از حیث عناصر معنوی و مادی، واجد ماهیت و ساختاری کاملاً متفاوت با جرم مقصود باشد (مانند ارتكاب تخریب به جای قتل). در چنین مواردی صاحب‌نظرانی مانند «هوساک داگلاس» (1996) بر این باورند که اعمال مجازات بر مبنای دکترین قصد انتقالی، در خصوص جرمی که هیچ ارتباطی با بزه مقصود نداشته، ناعادلانه و غیرمنصفانه به نظر می‌رسد.

1- Binder  
2- Ashworth  
3- Johnson  
4- Chalmers  
5- leverick  
6- Deressler

از دیدگاه کیفر شناختی، پیتروستن<sup>1</sup> (2007)، در پژوهشی چنین استدلال می‌کند که اعمال مجازات در چنین فرضی، با فلسفه کیفر و لزوم تناسب آن با جرم ارتكابی، در تعارض صریح قرار دارد.

باین‌حال، ژرمی هوردر (2006) معتقد است استدلال اخیر به همان اندازه که در بادی امر منصفانه و منطبق با اصول به نظریه رسد، می‌تواند به ترویج استنتاج‌های ناصواب و توسعه رویکرد نامطلوب تساهل حداکثری در قبال رفتارهای مجرمانه تعدی و آگاهانه با توسل به توجیه عدم تحقق نتیجه مقصود یا وقوع جنایت بر بزه‌دیده ناخواسته منجر شود.

وستن (2007)، اضافه می‌نماید از آنجاکه دکترین مزبور قصد را بر ارتکاب جرمی که به‌هیچ‌وجه مقصود فاعل جرم نبوده، بار می‌نماید، مورد انتقاد قرار گرفته و اغلب منتقدین از این امر به‌عنوان «فرض قانونی» یا «قصد وهمی» یا «نظریه خیال‌پردازانه» تعبیر می‌کنند.

### مبانی نظری پژوهش

دکترین قصد انتقالی، بر رویکردها و مبانی نظری مختلفی استوار گردیده که هر یک تلاش کرده‌اند اجرای آن را بر مبنای ملاحظات عقلی، عرفی و اجتماعی توجیه کرده و حیات آن را در قوانین جزائی و رویه قضایی استمرار بخشند:

#### مبنای امنیت‌گرا

ادعا می‌شود دکترین قصد انتقالی مبتنی بر نوعی تفکر امنیت‌گرایانه شکل گرفته است. از میان نظریه‌هایی که برای توجیه این نظریه مطرح شده‌اند، نظریه امنیت‌گرایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (برنجی اردستانی، 1389: 32). راهبرد اصلی امنیت‌گرایی، حفظ نظم و امنیت یا در نظریه «قانون و نظم» عقیده بر کاهش بزهکاری به هر قیمتی است (برنجی اردستانی، 1389: 35).

آنچه امروز نظام‌های جزایی کشورهای غربی و در توجیه کاربرد آموزه‌هایی مانند سوءنیت انتقالی بدان روی آورده‌اند، مقوله‌هایی مانند امنیت است که به‌واسطه رشد

1- Westen peter



«ترس از جرم»<sup>1</sup> و «ترس از بزه‌دیده شدن» سیاست‌های کنترل جرم رشد و توسعه چشمگیری داشته‌اند (کاترین، 2001: 549).

افزایش ناامنی، انتقادات وارد بر نظام اصلاحی در کنار پیدایش نهضت‌های حمایت از بزه‌دیدگان و لزوم توجه روزافزون به نیازهای بزه‌دیدگان، باعث گردیده که دولت‌ها عموماً در رابطه با مسئله جرم و واکنش در برابر آن از «رفاه محوری» به «امنیت‌محوری و تنبیه» روی آورده و شیوه‌های کنترل خود را برای عموم جرائم و بزهکاران در قالب‌ها و توجیهاات متعدد گسترش داده و عمق بخشیدند (گراس، 1979: 125).

پیروان دکترین قصد انتقالی بر این باورند هنگامی که جنایتی بر بزه‌دیده ناخواسته واقع می‌شود یا هنگامی که جرم ناقصی روی می‌دهد، یک آسیب وجود دارد، یعنی تهدید امنیت. افراد در جامعه از حق داشتن امنیت جانی و مالی برخوردارند. یک جرم ناقص یا تام ولو آنکه با خطای هدفی یا هویتی همراه باشد، نشان‌دهنده خطری بر این حقوق است. (صفاری، 1393: 103).

به دیگر سخن، مجرم خطاکار در هدف یا هویت بزه‌دیده، سعی و تلاش در جهت نقض قوانین جزایی و ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی داشته است. حتی اگر بزه‌دیده در نهایت لطمه ندیده باشد، جامعه احساس ناامنی خواهد کرد و این ممکن است موجب بروز آشفتگی شود. مردم احساس نگرانی خواهند کرد و یا ناخرسندی عمومی از حضور فردی که هنجارهای جامعه را نقض می‌کند، به وجود می‌آید.

### مبنای اضرار‌آمیزی<sup>3</sup>

گفته می‌شود دکترین قصد انتقالی بر مبنای اصل توجیهی اضرار‌آمیزی نیز شکل گرفته است. چنین فردی از یک طرف، منافع انسان‌ها را به مخاطره می‌افکند و از طرف دیگر، نظام اجتماعی را مختل می‌سازد. دکترین قصد انتقال یافته، نتایجی تولید می‌کند که با وجدان جمعی و عرف مطابقت دارد و باعث محکومیت و مجازات مرتکب اشتباه در هدف به مجازات جرم عمدی می‌شود.

1- Fear of Crime

2- Gross

3- Harm/ protection principle



اصل حمایتی ضرر به‌منزله یک ملاک یا شاید مهم‌ترین اصل و معیار برای جرم‌انگاری در جوامع مدرن، به‌ویژه دولت‌های لیبرال شناخته شده است (رستمی، 1393: 187). این اصل در حقوق ایران و فقه اسلامی به نام قاعده «لاضرر» شناخته می‌شود که محدوده و دامنه آن با مفهوم شناخته شده از فلسفه غرب تفاوت دارد (رستمی، 1393: 79).

به اعتقاد جان استوارت میل، کنش‌هایی که در پی اجرای این اصل وارد قلمرو قدرت عمومی می‌شود، بعضاً موضوع اجبار فیزیکی و مادی کیفرهای قانونی یا اشخاص خصوصی‌اند و برخی دیگر، موضوع اجبار اخلاقی افکار عمومی (محمودی جانکی، 1386: 196).

اصل ضرر به‌طور مستقیم توجیه‌کننده جرم‌انگاری در بسیاری از نظام‌های حقوقی است و پرواضح است که در مبنا بودن اصل ضرر در توجیه آنچه «قصد انتقالی» نامیده می‌شود، جای کمترین تردیدی وجود ندارد.

### مبنای خطرناکی

واژه حالت خطرناک، نخستین بار توسط «رافائل گاروفالو» در دانش جرم‌شناسی مطرح شد و اشاره به وضعیت افرادی دارد که به دلیل شرایط جسمی، روحی، اجتماعی و غیره، احتمال وقوع جرم از سوی آنان بیشتر است (کی‌نیا، 1373: 20).

دکترین قصد انتقالی از یک منظر مبتنی بر نوعی تفکر خطرناکی و ریسک‌مدارانه شکل گرفته است. مطابق رویکرد خطرناکی، متهم به دلیل به مخاطره افکندن بزه‌دیده (ولو بزه‌دیده ناخواسته) و ایجاد خطر لطمه دیدن برای وی، مقصر بوده و مسئول است.

یکی از نمونه‌هایی که ظاهراً تجری و همچنین خطرناکی شدید به حساب می‌آید، موضوع ماده 292 قانون مجازات اسلامی مصوب سال 1392 است. در این ماده از کسی بحث می‌شود که از یک‌سو، قصد سلب حیات یک انسان بی‌گناه را داشته ولی تیر او به خطا رفته و موفق به تحصیل نتیجه نشده، لذا لاقلاً از این حیث متجری و دارای حالت خطرناکی شدید به حساب می‌آید. از سوی دیگر، یک انسان را کشته و از وی سلب حیات کرده، گرچه نسبت به وی قصدی نداشته اما درواقع، امنیت جامعه را مختل کرده



است. قانون‌گذار عمل چنین فردی را خطای محض می‌داند؛ یعنی به‌طور کلی جرمی رخ نداده و مرتکب، هیچ مسئولیت مدنی یا کیفری نخواهد داشت!

شاید عمد تلقی کردن رفتار مرتکب منصفانه نباشد، زیرا در واقع، مرتکب نسبت به آنچه رخ داده قصدی نداشته است. لیکن تردیدی نیست که این فرد دارای حالت خطرناک بوده، هرچند آنچه او می‌خواسته دقیقاً محقق نشده است؛ بنابراین اگرچه سزاوار نیست مجازات جرم مدنظرش به او تحمیل شود، اما از طرفی نیز منطقی نیست که او را در جامعه به‌کلی رها سازیم و هیچ اقدامی حتی اقدامات تأمینی نسبت به او نداشته باشیم.

از منظر مبانی توجیهی قصد انتقالی هرچند تفاوت‌هایی وجود دارد، لیکن تفاوتی از جهت داشتن حالت خطرناک و ایجاد رعب و وحشت و سلب امنیت جامعه نیست.

بر اساس نظریه ذهنی، اگر جرائم محال و عقیم و خطاهای ناشی از آن‌ها را قابل مجازات ندانیم، عدالت کیفری دچار لطمه و آسیب جدی خواهد شد (فرهودی‌نیا، 1381: 138).

به هر جهت، دکترین قصد انتقالی، بر مبنای عنصر خطرناکی رفتار، با هدف تضمین دفاع اجتماعی و تأمین عدالت کیفری، متضمن تأکید بر رفتار مرتکب و مفهوم شناسی آن در شکل‌دهی عنصر روانی جرم است تا از این طریق، جنایاتی را که ماهیتاً غیرعمدی شناخته می‌شوند، عمدی محسوب نماید (فورچی بیگی و نقیسی، 1394: 21). زیاده‌روی این نظریه، گاهی اساس مسئولیت جنایی را از حیث گستردگی شمول در معرض تهدید قرار می‌دهد و از قواعد اساسی قانون مجازات در تفسیر محدود قوانین جزایی خارج می‌گردد و از عدالت کیفری دور می‌ماند (فرهودی‌نیا، 1381: 139).

### روش‌شناسی

پژوهش حاضر با استفاده و بهره‌گیری از روش و منابع کتابخانه‌ای، پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها، مقالات، نشریات الکترونیکی و نیز گردآوری مطالب مرتبط از پایگاه‌های رایانه‌ای و اینترنتی، نگارش یافته است. سبک ارائه مطالب به‌صورت تحلیلی و توصیفی است. اهمیت موضوع و نوع مطالعه در آن که از جمله مطالعات میان‌رشته‌ای بوده و بخش

پایه‌ای آن برگرفته از مباحث فلسفی، اخلاقی، جامعه‌شناختی، کیفر شناختی و سایر علوم مرتبط است، محقق را افزون بر تدقیق در کتب و مقالات حقوق کیفری، به پژوهش و مطالعه در آثار دیگر رهنمون ساخته و قدر مسلم، همین امور روند تدوین و تکامل مقاله را با موانع و دشواری‌هایی مواجه کرده است.

### یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش، به بررسی برخی از یافته‌های حاصل از رویکردها و رویه‌های تقنینی و قضایی نظام کیفری ایران در دوره‌های مختلف تاریخی (دوران قبل و بعد از انقلاب) می‌پردازیم:

#### رویکرد امنیت‌گرایانه قبل از انقلاب

دکترین قصد انتقالی، سابقه‌ای دیرینه در نظام‌های حقوق عرفی دارد. باین‌حال، مقنن کیفری ایران در دوران پیش از انقلاب، نه به‌طور صریح و نه به‌طور ضمنی هرگز متعرض این موضوع نشده بود. در قانون مجازات عمومی مصوب 1304 قانون‌گذار در مبحث قتل در ماده 170 مقرر می‌داشت:

«مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانونی استثناء شده باشد».

با وصف سکوت قانونی، رویه قضایی قبل از انقلاب که به‌نوعی با مفهوم امروری و دکترینی سوءنیت انتقالی بیگانه بوده و هیچ ذهنیتی نسبت به آن نداشته؛ در مواجهه با پرونده‌های جزائی قتل که ناشی از خطاهای هدفی یا هویتی بوده، روش و رویه قضایی کشور فرانسه را پذیرفته بود. بدین معنا که خطای هدفی یا هویتی را بدون اثر می‌دانسته و از این حیث، قرابت مطلق با دکترین قصد انتقالی داشت (سپهوند، 1389: 73).

مؤید این ادعا اینکه، دیوان عالی کشور ایران قبل از انقلاب اسلامی در احکام متعددی که صادر کرده است قتل ناشی از اشتباه را موجب توجیه عمل ندانسته است (قدسی، 1394: 59). به‌عنوان مثال، در یکی از این احکام آمده است: «اگر کسی به‌قصد قتل یک نفر، تیری به‌طرف او خالی کند، ولی تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت کند و به قتل برسد، چنین عمل واحدی که ناشی از یک تصمیم و مربوط به یک فکر و اراده



است اصولاً دو جرم محسوب نمی‌شود تا مستلزم تعیین دو مجازات گردد و عمل انتسابی از لحاظ این که مرتکب، قصد کشتن انسانی را داشته و در اثر خطا، تیر به انسان دیگری اصابت و موجب فوت او شده، یک جرم به شمار می‌رود که مشمول ماده 170 (قتل عمد) قانون کیفری عمومی است» (حکم شماره 1807-1316/8/15 و حکم شماره 1800-1316/8/15).

جالب اینکه حتی برخی از حقوقدانان ایران قبل از انقلاب معتقد به عمدی بودن قتل ناشی از اشتباه در هدف بودند. چنانچه «مرحوم حائری شاه باغ» در این باره می‌نویسد: «با احراز قصد، اشتباه در هدف موجب خروج از ماده (170 قانون مجازات عمومی سابق) نیست. مثلاً، اگر تیراندازی به قصد کسی شود و به شخص دیگری اصابت و موجب فوت شود، قتل عمدی تشخیص می‌شود» (شیخ قاسمی، 1391: 37)؛ بنابراین از نظر رویه قضایی و دکتترین حاکم قبل از انقلاب، ملاک عمدی بودن جنایت، قصد قتل انسان بود و معین بودن قربانی تأثیری در ماهیت جنایت نداشت؛ بدین معنی، در صورتی که شخصی به نیت قتل فرد معینی به سوی او تیراندازی می‌کرد، اما تیر به دلیلی به فرد دیگری اصابت می‌نمود و او را می‌کشت، قتل عمدی محسوب می‌گردید؛ زیرا آنچه مهم به نظر می‌رسید، قصد کشتن بوده و اشتباه در هدف یا حتی هویت نمی‌توانست قتل عمدی را به غیر عمدی تبدیل نماید.

در تأیید دیدگاه اخیر، رأی شماره 1707 مورخه 1336/8/15 شعبه سوم دیوان کشور نیز اشعار می‌داشت: «با احراز قصد، اشتباه در هدف موجب خروج از این ماده (ماده 170) نیست. لذا اگر تیراندازی به قصد قتل کسی شده، اما به شخص دیگری اصابت و موجب فوت او شود، قتل عمدی تشخیص می‌گردد».

### رویکرد متفاوت قوانین کیفری بعد از انقلاب

در قوانین جزایی بعد از انقلاب نیز مصادیق و محورهای مشابه با بحث دکتترین قصد انتقالی، به‌طور عمده در مباحث مربوط به جنایات مطرح گردیده است که منطبق با برخی از دوره‌های مهم قانون‌گذاری مورد اشاره قرار می‌گیرد:

## رویکرد قانون جزای 1370

حتی با تصویب قانونی مجازات اسلامی 1370 نیز زمینه‌ای برای ظهور یا تحول دکترین سوءنیت انتقالی در ادبیات حقوق کیفری ایران فراهم نشد و کماکان همان استدلال‌های سنتی و رایج فقهی در توجیه یا رد نظرات مختلف مطرح بود.

به هر ترتیب، در سال 1370 قانون‌گذار برای رفع اختلاف‌نظرها، علاوه بر ضابطه قتل خطای محض که در ماده 295 قانون مجازات اسلامی وضع شده بود، اقدام به وضع ماده 296 نمود تا شاید به‌زعم خود جایی برای برداشت‌های مغایر بااراده قانون‌گذار باقی نماند.

مطابق این ماده:

«در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیء یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌شود».

بااین‌وجود، علی‌رغم صراحت ماده در رابطه با خطای محض بودن جنایت موردبحث، همچنان گروهی از صاحب‌نظران حاضر به پذیرش دیدگاه قانون‌گذار نبوده و قائل به بی‌اعتباری خطا در ماهیت جنایات عمدی بودند (معرفت، 1365: 47). این در حالی بود که صراحت این ماده با نظر بسیاری از علمای فقه اسلام نیز تطابق داشت؛ اما کماکان عده‌ای قلمرو شمول آن را ناظر بر مصادیقی می‌دانستند که اساساً «قصد اولیه بر ایراد جنایت بر هیچ انسانی وجود نداشته (مانند مثال شکار) یا اینکه هدف اولیه جانی، انسان مهدورالدمی بوده که ریختن خونش شرعاً جایز و مباح بوده است.

درواقع، عده‌ای در تفسیر ماده 296 قانون مجازات 1370، با استناد به عبارت «کسی»، معتقد بودند که این عبارت اشاره به انسان مهدورالدم دارد و منظور از آن این است که اگر کسی قصد کشتن یا مجروح کردن انسان مهدورالدمی را داشته باشد، ولی تیر او به انسان بی‌گناهی بخورد، عمل ارتكابی خطای محض خواهد بود، وگرنه عمل کسی که می‌خواسته انسان بی‌گناهی را بکشد، ولی بر اثر خطا در هدف‌گیری، انسان بی‌گناه دیگری را می‌کشد، همچنان عمدی محسوب خواهد شد (شامبیاتی، 1380: 186).



دلیلی که در حمایت از نظر فوق بیان می‌شد، علاوه بر سیاق عبارت، آن بود که در تحریرالوسیله که این ماده از آن اقتباس شده، به انسان مهدورالدم اشاره گردیده بود (خمینی، بی‌تا: 554). و البته دیدگاه مذکور، مورد انتقاد واقع شده است؛ زیرا نخست، آنچه در تحریرالوسیله آمده، تعریف خطای محض به نحو مطلق بوده و قید انسان مهدورالدم، صرفاً از باب تمثیل بوده است.

دوم، در کتب مشهور فقهی، نظرات فقهایی مانند شهیدین دلالت بر خطئی بودن جنایت در فرض عدم قصد فعل و قصد نتیجه نسبت به قربانی غیر مهدوف داشته و ذکر عبارت «و ان قصد الفعل فی غیره»، حکایت از آن دارد که شخص ثالث، مطلق انسان اعم از مهدور و غیر مهدور است.

سوم، اشاره ماده 296 به «انسان بی‌گناه دیگری» قرینه‌ای بر آن است که منظور از «کسی» که قبل از آن به کار رفته نیز یک «انسان بی‌گناه» است؛ و گرنه مقنن باید از عبارت «انسان بی‌گناهی» به جای «انسان بی‌گناه دیگری» استفاده می‌کرد.

چهارم، بر اثر خطا در هدف‌گیری، وقوع فعل جانی بر قربانی، خطاکارانه بوده است و در این امر، تفاوتی نمی‌کند که عمل ذاتاً مشروع باشد یا نباشد زیرا موارد اخیرالذکر به قصد مرتکب مربوط می‌شود، بدون آنکه در خطئی محسوب شدن فعل، تغییری ایجاد کند (میرمحمد صادقی، 1394: 368).

در همین راستا، اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره 7/4659 - 1370/10/17 چنین اظهارنظر کرده است:

«مثال خطای محض خطای در اصابت است مانند آنکه شخصی به قصد قتل شخص معینی به وی تیراندازی نماید و در اثر کمانه کردن تیر یا فرار آن شخص، تیر به دیگری اصابت نماید و موجب مرگ او شود». مسئله 7 تحریرالوسیله هم ناظر به بیان همین امر است (خمینی، بی‌تا: 554).

البته لازم به ذکر است که ماده 206 قانون مجازات اسلامی 1370، بدون ذکر نامی از نوع تعین (هدفی یا هویتی)، بحث معین بودن قربانی را صراحتاً مشخص کرده بود و البته تفاسیر متفاوت و اختلاف‌نظرها پیرامون قلمرو شمول این ماده همچنان وجود داشت.

با وصف آنکه در قانون مجازات اسلامی سال 1370، حکم اشتباه در هویت قربانی به صراحت بیان نشده بود، دیوان عالی کشور در برخی پرونده‌ها برای کسب تکلیف و روشن شدن موضوع جهت جلوگیری از صدور آرای متشتت محاکم و شعب مختلف از محضر حضرات آیات عظام استفتاء نمود که در نهایت قتل از نوع قتل غیر عمد تشخیص داده شد.

### رویکرد قانون جزای 1392

#### الف- رویکرد عام تقنینی در برخورد با جنایات ناشی از خطا

در رویکرد جدید تقنینی، قانون‌گذار کیفری تلاش کرده تا به ابهامات و مناقشات موجود تا حدود زیادی پایان بخشد. در بحث اشتباه هدفی و هویتی، رویکرد دوگانه‌ای در قانون اخیرالتصویب اتخاذ شده، به نحوی که قرائن و شواهد عدیده در این مصوبه دلالت بر پذیرش عذر خطای هدفی و عدم پذیرش اشتباه هویتی و بی‌تأثیری آن در ماهیت جنایت دارد.

قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، معین بودن قربانی را به عنوان جزئی از ساختار رکن روانی جنایات عمدی تلقی کرده و با این رویکرد تا حدود زیادی از دکتترین قصد انتقالی فاصله گرفته است. قانون‌گذار در بند (الف) ماده 290 ق.م.آ. با توجه به منابع فقهی، ثبوت عمد در جنایت را منوط به قصد شخص معین دانسته و احراز «قصد فعل واقع شده بر قربانی» را ضروری شمرده است؛ بنابراین به رغم وجود قصد قتل، چنانچه فعل ارتكابی متوجه شخص غیر مقصود شده و موجب مرگ وی گردد، قتل عمدی نخواهد بود؛ زیرا آنچه مقصود جانی بوده واقع نشده و قتل واقع شده بر قربانی نیز مقصود وی نبوده است.

مفاد جمله «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افراد معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد»، متضمن این معنا است که علاوه بر قصد در رفتار، قید نسبت به «قربانی» نیز باید وجود داشته باشد. لذا صرف قصد در رفتار مجرمانه بدون آنکه متمرکز بر فرد یا جمع معین باشد، جنایت را از شمول عمد خارج می‌سازد. همچنین، اصطلاحات «بر فرد یا افراد معین یا فرد یا افراد غیر معین»



متضمن نظر قانون‌گذار بر ضرورت «قصد ارتکاب نسبت به قربانی» در جنایت‌های عمدی است.

مضاف به اینکه، اصطلاح «فرد یا افرادی معین» منصرف از هویت آن‌هاست و اشتباه در هویت، مانع تحقق عمد نیست. مؤید این مطلب، ماده 294 قانون مجازات اسلامی است که در ادامه اشاره خواهد شد... (آقای‌نیا، 1394: 92).

مرحوم دکتر محمد صالح ولیدی، در این باره اعتقاد داشتند که: «... کسی که از روی اراده و اختیار قصد سلب حیات از شخص معین را کرده و پس از تیراندازی و اتمام کار متوجه اشتباه هویتی خود می‌شود، ماهیت عنصر روانی انجام یافته که برای یک بار از ناحیه مرتکب از قوه به فعل درآمد، دیگر قابل تغییر نیست تا بتوان با ادعای اشتباه در هویت قربانی، تغییر پیدا کند زیرا اگر تیر به شخص معین اصابت و او را از پا درمی‌آورد، جنایت عمدی بود (ولیدی، 1393: 329).

دیدگاه اخیر با سوءنیت انتقالی انطباق حداکثری دارد؛ زیرا مقنن کیفری ضمن پذیرش دفاع خطا در ایراد جنایت بر قربانی معین؛ توصیفی نوعی و عرفی از معین بودن ارائه می‌دهد که با برداشت ذهنی جانی در تضاد بوده و نافی تحقق جنایت عمدی نخواهد بود. مطابق این معنا، چنانچه برفرض نحوه استقرار اهداف به‌گونه‌ای باشد که امکان تمایز و تفکیک عرفی بین آن‌ها وجود نداشته و جملگی یک هدف محسوب شوند تا آنجا که ارتکاب جنایت بر یکی از آن‌ها ملازمه با وقوع جنایت بر دیگری نیز داشته باشد، ادعای جانی دایر بر قصد جنایت بر فرد یا افراد معین، مسموع نبوده و جنایت نسبت به تمامی قربانیان عمدی خواهد بود. در تأیید این نظر می‌توان به مفاد تبصره ماده 292 قانون مجازات اسلامی استناد نمود که مقرر داشته: «هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود». در فرض مورد بحث، قصد جانی نسبت به شخص مورد نظر، عیناً به سایر افرادی که در تیررس او قرار دارند منتقل می‌شود و بحث اشتباه در هدف‌گیری عرفاً منتفی است.

اما اشتباه در هدف یا خطا در اصابت مانع تحقق عمد است؛ بنابراین اگر شلیک گلوله به جای اصابت به اتومبیل مورد نظر، به اتومبیل دیگری برخورد نماید و منتهی به



جنایت گردد، به دلیل اشتباه در هدف و یا خطا در اصابت، عمدی محسوب نخواهد شد. سرنشینان یک اتومبیل در حال حرکت، دانش آموزان مستقر در یک کلاس درس، بازیکنان فوتبال در حال گرفتن عکس، همه یک هدف محسوب می‌شوند. بدیهی است ویژگی رفتار علیه آنان نیز باید لحاظ شود (آقایی‌نیا، 1394: 93).

یکی از حقوقدانان معتقد است که در مورد فرد یا افراد غیر معین از یک جمع مشخص نیز وضع بدین گونه است که قاتل جمع خاص را مدنظر قرار داده است و درواقع، افراد داخل جمع برای وی مهم نبوده و سوءنیت نسبت به جمع دارد؛ از این رو، قتل ارتكابی، قتل عمد محسوب می‌شود زیرا در علم اصول قاعده‌ای وجود دارد که بیان می‌داد: «کل ما صح علی الطبیعه صح علی ألفرد» که تا حدودی می‌توان حل مسئله را با این قاعده در نظر گرفت، چراکه جانی قصد کشتن را نسبت به جمع دارد و تفاوتی نمی‌کند که مقتول فرد معین یا غیر معین از جمع مقصود وی باشد (کوشا، 1390: 30).

این برداشت عیناً با مفاد تبصره ماده 292 انطباق دارد و از جهات زیادی با تئوری سوءنیت انتقالی سازگار است؛ زیرا قصد کلی افراد، قصد جزئی آن‌ها را نیز به‌طور قهری به همراه دارد و انطباق کلی بر جزئی امری قهری محسوب می‌شود و حتی اگر جانی فرد معین و مشخص را از آن جمع معین در ذهن خود تجسم کرده باشد، اما به دلیل عدم قابلیت تمایز عرفی بین اهداف، نتوان آن‌ها را اهداف جداگانه‌ای قلمداد نمود؛ در عمدی بودن جنایت ارتكابی جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند.

### ب- رویکرد تقنینی در برخورد با جنایات ناشی از خطاهای پلیسی

یکی از فروض مهم در بحث تعیین قلمرو دکترین قصد انتقالی، ناظر بر اشتباهات هدفی و هویتی در مأموریت‌های پلیسی است. شلیک‌های مأموران پلیس در جریان عملیات تعقیب مظنونان یا متهمان، یکی از مسائلی است که با چالش‌های گوناگون برای پلیس و محاکم قضایی روبه‌رو بوده است. صرف‌نظر از شبهات و ابهاماتی که پیرامون ماهیت جنایت ارتكابی علیه شخص متهمین فراری در فرض تیراندازی و اقدامات تعقیبی مأموران در موقعیت‌های مختلف عملیاتی وجود دارد، بحث مهم این است که چنانچه مأمورین در جریان تعقیب و گریز، دچار خطا در هدف‌گیری یا اشتباه در هویت متهم گردیده و فردی غیر از متهم را به قتل رسانیده یا مجروح نمایند، آیا می‌توان با



استناد به دکترین سوءنیت انتقالی، جنایت حاصله را عمدی و قصد مأمور نسبت به متهم مقصود را به قربانی ناخواسته یا غیر مقصود، قابل انتقال دانست؟ در پاسخ به این ابهام، باید بین فرض مختلف قائل به تفکیک شد:

فرض اول این است که چنانچه مأمور با وصف برخورداری از اختیار شلیک و ضمن رعایت تمامی موازین قانونی، مرتکب خطای هدفی شود، جنایت ارتكابی عمدی نخواهد بود و استناد به دکترین قصد انتقالی در فرض مشروعیت اولیه رفتار مأمور، با اصول دادرسی منصفانه و قواعد مسلم حقوق جزا انطباق ندارد. مطابق بند پ ماده 292 قانون مجازات اسلامی ایران، این جنایت خطای محض خواهد بود.

فرض دوم این است که مأمور بدون رعایت موازین قانونی، مرتکب جنایتی ناخواسته بر فردی غیر از متهم فراری به واسطه خطا در هدف‌گیری گردد. در این مواقع، رویکرد سخت‌گیرانه دکترین قصد انتقالی در نظام‌های حقوقی کامن لا و آمریکا، معتقدند که جنایت را باید عمدی تلقی نمود زیرا چنانچه مأمور جواز تیراندازی به متهم را نداشته، عمل وی قاصدانه و نامشروع بوده و قصد وی عیناً به قربانی ناخواسته منتقل و جنایت حاصله عمدی فرض می‌شود. با این حال، رویکرد قانون‌گذار کیفری ایران در این فرض، از دکترین قصد انتقالی فاصله گرفته و دیدگاه بینابین را انتخاب کرده است. مطابق این دیدگاه، جنایت ارتكابی مأمور که ناشی از خطای هدفی در تیراندازی و به دلیل بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی رخ داده، شبه عمدی تلقی شده و مشمول بند پ ماده 291 قانون مجازات اسلامی می‌شود. استثناء بر این مورد، در تبصره ماده 292 ذکر شده است. مطابق این تبصره، اگر مرتکب عالم و آگاه باشد که عمل وی نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد؛ جنایت ارتكابی خطای محض نبوده، بلکه عمدی تلقی می‌گردد. در واقع، مقنن کیفری، خطایی بودن جنایت را فقط در فرضی قابل‌پذیرش می‌داند که مرتکب جاهل به وقوع جنایت بر فردی غیر از هدف اولیه یا مقصود باشد. به‌عنوان مثال، اگر نحوه استقرار و تجمع اهداف به‌گونه‌ای باشد که عرفاً اهداف جداگانه‌ای نبوده و فاصله عرفی بسیار اندکی با یکدیگر داشته باشند (مانند سرنشینان یک خودرو که هدف واحدی محسوب می‌شوند)، مرتکب نمی‌تواند برای رهایی از اتهام جنایت عمدی، به دفاع خطا در هدف‌گیری تمسک جوید. بر این اساس، مأموری که قصد شلیک به سمت متهمی را دارد که یک شهروند را به گروگان گرفته و در قفای او کمین کرده است یا

قصد تیراندازی به متهمی را دارد که در کنار سرنشینان یک اتومبیل سواری نشسته است، در همه حال باید واقف و آگاه باشد که در صورت تیراندازی به متهم، امکان وقوع جنایت بر گروگان یا سایر سرنشینان اتومبیل بسیار محتمل و قریب است و در صورت وقوع جنایت بر دیگری، مقنن جنایت وی را عمدی و مستوجب قصاص تلقی خواهد نمود؛ زیرا تمسک به فرضیه خطای هدفی، زمانی متصور است که بتوان بین اهداف، نوعی تفکیک و فاصله معقول عرفی قائل شد. در فرض اخیر، رویکرد قانون جزای ایران به دکترین سوءنیت انتقالی نزدیک شده است.

فرض سوم ناظر بر موردی است که مأمور دچار اشتباه در هویت متهم گردیده و فردی غیر از متهم را مورد اصابت قرار دهد. در این فرض، رویکرد اخیر قانون جزای ایران، به دکترین قصد انتقالی قریب گردیده و مطابق ماده 294 قانون مجازات اسلامی، جنایت ارتكابی اصولاً عمدی و مستوجب قصاص خواهد بود مگر آنکه مأمور ثابت کند که متهم یا قربانی، یکی از افراد مشمول ماده 302 قانون فوق بوده (اشخاص مهدور الدم) که در صورت اثبات از مجازات قصاص و اتهام جنایت عمدی خلاصی خواهد یافت و البته جنایت وی در این فرض، در حکم شبه عمد خواهد بود.

بنا بر ملاحظات فوق، یافته‌های حاصله از این پژوهش، بیانگر وجود رویکردهای تقنینی و قضایی متفاوت و پراکنده در نحوه برخورد با تئوری سوءنیت انتقالی است. این یافته‌ها حاکی است که برخلاف این دکترین، ساختار قصد مجرمانه، قابلیت جابه‌جایی و انتقال از هدف مقصود به هدف ناخواسته را نداشته و تظاهر به عمد بزهکار نسبت به بزه‌دیده غیر منظور، تنها مبتنی بر نوعی فرض قانونی است. برخی نظام‌های تقنینی مانند نظام کیفری آمریکا برخلاف موضع نه‌چندان شفاف نظام کیفری ایران، دکترین قصد انتقالی را با وصف انتقادات وارده، در بسیاری از موقعیت‌های مجرمانه، به‌ویژه در حوزه خطای هدفی، به رسمیت شناخته‌اند. شاید از دیدگاه مبانی توجیهی کیفر، اعمال مجازات در چنین فرضی، با برخی اصول حقوقی و لزوم تناسب مجازات با جرم ارتكابی و استانداردهای دادرسی منصفانه انطباق ندارد.



## بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر، به تبیین یکی از مصادیق و جلوه‌های بحث‌انگیز قصد مجرمانه تحت عنوان «قصد انتقالی» در انطباق با تحولات نظام تقنینی ایران پرداخت. اشاره داشتیم که مرکز ثقل آموزه مزبور، بر توسعه قلمرو مسئولیت با تمرکز حداکثری بر نتایج زیان‌بار عینی، ورای تمایل ذهنی مجرم به وقوع نتایج خاص، شکل گرفته است. این دکترین که فاقد سابقه تشریحی تحت این عنوان خاص در نظام فقهی و تقنینی ایران بوده و در نظام‌های کیفری مبتنی بر حقوق کامن لا شکل گرفته، مدعی قابلیت انتقال‌پذیری قصد مجرمانه از هدفی به هدف دیگر است، غافل از اینکه آنچه در واقعیت امر انتقال می‌یابد، قصد نیست؛ بلکه توسعه مسئولیت کیفری و توجیه مجازات جرم عمدی در قبال نتیجه‌ای ناخواسته است.

مبانی دکترین مزبور، به هر اندازه نیز که در توجیه اعمال مجازات بر مجرم، مستدل و اقناع‌کننده به نظر رسد، نمی‌تواند ایراد ساختاری وارده بر شاکله و ماهیت آن را پوشش دهد.

موضع نظام کیفری ایران متأثر از رویکردهای فقهی و به‌موازات تغییر قوانین موضوعه، واجد وصف ابهام، تعارض و دوگانگی از حیث چیستی، مبانی و قلمرو در قبال دکترین قصد انتقالی است.

یکی از چالش‌های برجسته در حوزه دکترین قصد انتقالی، تعیین دقیق قلمرو و گستره اجرایی قواعد آن است که در هیچ‌یک از نظام‌های کیفری، رویکرد متحدالشکل و رویه واحدی در این زمینه وجود ندارد. با درک این واقعیت که قصد انتقالی قائل به نوعی برچسب‌زنی مجرمانه بر مبنای رویکرد کنترل جرم و توجیهات مختلف امنیتی، اخلاقی و اجتماعی است، لازم به ذکر است که آموزه قصد انتقالی به همان اندازه که بزهداران را در معرض توبیخ، سرزنش و مجازات قرار می‌دهد، زمینه ظهور و شکل‌گیری دفاعیات و ضرورت به‌کارگیری تضمین‌های دفاعی لازم برای تحقق یک دادرسی عادلانه و منصفانه به‌ویژه در پرتو اصول و قواعد مختلفی نظیر اصل برائت، قاعده تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم، قاعده منع دلیل تراشی، الزام دادستان و مرجع تعقیب به اثبات عناصر جرم و نظایر آن را نیز فراهم می‌آورد.

به نظر می‌رسد در جنایات ناشی از خطای هدفی یا هویتی مأمورین انتظامی، پافشاری بیش‌ازحد بر اعمال مقررات جنایات عمدی، با روح عدالت قضایی و دادرسی منصفانه انطباق چندانی نداشته و لازم است که متولیان امر، با اتخاذ تدابیر آموزشی، انضباطی، مهارتی و پیشگیرانه، ابتدا از وقوع چنین وقایعی جلوگیری به عمل آورند و در صورت وقوع این نوع جنایات، با این پیش‌فرض که وظیفه ذاتی مأمورین، حفظ امنیت عمومی و برقراری نظم اجتماعی است، رویکرد عادلانه و واقع‌بینانه‌ای را در نحوه برخورد و رسیدگی به این نوع پرونده‌های قضایی در پیش گیرند و در صورت امکان، با تشکیل کمیته‌های سازش در دستگاه قضا و سازمان متبوع، زمینه دلجویی، جلب رضایت، برقراری آشتی و ترمیم زین‌های وارده به قربانیان یا خانواده‌های آنان را فراهم سازند.

پیشنهاد نهائی اینکه، دکترین قصد انتقالی مفهومی ابهام‌برانگیز است و برای خروج از سردرگمی، بین معیار نوعی یا مادی قصد که زیربنای دکترین قصد انتقالی است و باعث ایجاد مسئولیت عمد برای نتایج غیر عمد می‌شود و رویکرد شخصی یا ذهنی قصد، باید معیار اخیر قصد را ملاک توجه قرار داد. معیار «شخصی قصد» که حالت ذهنی مرتکب و تمایل قلبی وی به ارتکاب جرم بر فرد معین را مؤثر در توصیف قانونی جرائم عمدی می‌داند، به نظر دارای استدلال قوی‌تر و منصفانه‌تری است و می‌توان مطمئن بود که شخص متعارف این موضوع را نمی‌پذیرد که برای آسیب زدن غیرعمدی به شخصی که مورد قصد نبوده یا اصلاً دیده نشده است، عمدی در نظر گرفته شود.



## منابع

- آقای‌نیا، حسین (1394). «جرائم علیه اشخاص، جنایات». (چاپ چهاردهم)، تهران: نشر میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (1388). «حقوق جزای عمومی». (جلد اول)، (چاپ بیست و یکم)، تهران: نشر میزان.
- برنجی اردستانی، مرجان (1389). «آثار امنیت‌گرایی در حقوق کیفری ایران و آمریکا». شماره سوم، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی.
- باهری، محمد (1380). «حقوق جزای عمومی». (جلد اول)، تهران: انتشارات مجد.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1388). «ترمینولوژی حقوق». (چاپ بیست و یکم)، تهران: نشر گنج دانش.
- حائری شاه‌باغ، سیدعلی (1389). «شرح قانون مجازات عمومی». تهران: نشر مجمع ذخایر اسلامی.
- رستمی، هادی (1393). «جرم‌انگاری و کیفرگذاری حداقلی در نظریه لیبرالیسم در پرتو اصل ضرر». (چاپ اول)، تهران: نشر میزان.
- سپهوند، امیرخان (1389). «جرائم علیه اشخاص». (چاپ پنجم)، تهران: نشر مجد.
- شامبیاتی، هوشنگ (1380). «حقوق کیفری اختصاصی». (چاپ ششم)، تهران: نشر ژوبین.
- شیخ قاسمی، امید (1391). «قتل بر اثر اشتباه در هدف و هویت موضوع ماده 296 قانون مجازات اسلامی». دوره دوم، سال پنجم، مجله کارآگاه.
- صالح ولیدی، محمد (1392). «شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی». (چاپ اول)، تهران: نشر جنگل.
- صفاری، علی (1391). «مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفر شناسی». (چاپ اول)، تهران: نشر جنگل.
- فلچر، جورج. پی (1394). «نظریه‌های سیاسی و حقوق کیفری». (ترجمه سید بهمن خدادادی و زینب السادات نوابی)، (چاپ چهارم)، تهران: نشر میزان.
- فرهودی‌نیا، محمد (1381). «جرائم ناقص». (چاپ اول)، تهران: انتشارات فروزش.
- قدسی، ابراهیم (1394). «جنایات علیه جسم انسان». (چاپ اول)، تهران: نشر گام حق.
- قماش، سعید (1392). «بازکاوی عنصر روانی در جرائم عمدی». دایره‌المعارف علوم جنایی، کتاب دوم، چاپ اول، نشر میزان.
- قیانچی، حسام (1383). «خطا در قربانی جنایت». شماره چهل و شش، مجله حقوقی دادگستری.

- قورچی‌بیگی، مجید؛ نقیبی، سید محمدرضا (1394). «نظریه سوءنیت انتقال یافته در حقوق انگلستان و تطبیق آن با حقوق ایران». شماره هشتاد و چهار، مجله قضاوت.
- کوشا، جعفر (1390). «بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی». (چاپ اول)، تهران: نشر مجد.
- کی نیا، مهدی (1373). مبانی جرم‌شناسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارت دانشگاه تهران.
- معتمد، محمدعلی (1351). «حقوق جزای عمومی». (جلد اول)، (چاپ اول)، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- محمودی جانکی، فیروز (1386). «مفهوم آزادی و نسبت آن با جرم‌انگاری». شماره اول، مجله علوم جنایی.
- میرزنده دل، احمد (1393). «فرهنگ لغات و اصطلاحات حقوق کیفری». (چاپ اول)، تهران: نشر کتاب آمه.
- میرمحمد صادقی، حسین (1394). «جرائم علیه اشخاص». (چاپ هجدهم)، تهران: نشر میزان.
- نجفی توانا، علی و ایوب میلیکی (1393). «حقوق جزای عمومی». (جلد اول)، (چاپ اول)، تهران: نشر جنگل.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ بیگی، هاشم (1377). «حمید دانشنامه جرم‌شناسی». (چاپ اول)، تهران: نشر دانشگاه شهید بهشتی.
- Bohlander, M. (2010b). Problems of transferred malice in multiple-actor scenarios. *Journal of Criminal Law*, 74.
- bohlander, Michael (2010) Transferred malice and transferred defences (available at: <http://ssrn.com/abstract=1592910>).
- Binder, G.: (2008) victims and the significance of causing harm, *Pace Law Review*, 28, Google Scholar.
- boorse, C., & Sorensen (1985) R: ducking harm, *Journal of Philosophy*.
- Crocker, L. (1994). A retributive theory of criminal causation, *Journal of Contemporary Legal Studies*, 4.
- chalmers, james and leverick Fiona, (2008) fair labeling in criminal law, (available at: [www3.interscience.wiley.com](http://www3.interscience.wiley.com)).
- scheb, John. m (2011) criminal law and procedure; 7th edition, wadsworth Press.
- -Douglas N. Husak: (1996). Transferred Intent, 10 NOTRE DAME J.L. ETHICS & PUB. POL'Y 6, 65–66.
- Dubber, markus (2002) mens rea. ([http://en.wikipedia.org/wiki/mens\\_rea](http://en.wikipedia.org/wiki/mens_rea)).
- elder, shachar: the limits of transferred malice (2012) *Oxford Journal of Legal Studies*, Vol. 32, No. 4: (available at: <http://ojls.oxfordjournals.org/>).



- Horder, J(2006). Transferred malice and the remoteness of unexpected outcome from intentions. Criminal Law Review.
- PAUL T.HAYDEN& ELLEN M. (2011) BUBLICK, THE LAW OF TORTS, (2d ed.).
- Johnson,r.vincent (summer 2004) transferred intent n American tort law, vol 87 marquette (available at:<http://scholarship.law.marquette.edu/mulr>).
- Kutner, Peter B. (2016) "The Prosser Myth of Transferred Intent," Indiana Law Journal: Vol. 91: Iss. 4, Article 2
- Dressler, J. (2005). Understanding criminal law (4th ed.). Newark, N.J.: exisNexis.
- Robinson, paul(1997). H; structure and Function in criminal law; oxford press.
- Nadelhoffer,Thomas(2006) intention and intentional actions in ordinary language and the criminal law (available at:[www.wikipedia.org/wiki/mensrea](http://www.wikipedia.org/wiki/mensrea)).
- William L. Prosser (1967). Transferred Intent, 45 TEX. L. REV. 650.
- westen,peter (3 july 2012) the significance of transferred intent,, (available at:<http://CrimLawandPhilos.us.justise>).